از هراره تا تهران - ۷

مواجهه نیروهای محافظ بعثی و ایرانی در هراره

رئیس‌جمهور ایران به خیابان‌های هراره نگاه می‌کنند. این بارِ دوم است که به این شهر می‌آیند. به همین دلیل، نگاه دقیق‌تری به آنچه می‌بینند، دارند. رنگ و بوی استعمارِ روباه پیر، هنوز در همه جای شهر حس می‌شود. در اینجا که اتومبیل تشریفات حرکت می‌کند، تجملات و تزئینات و ظواهرِ فرهنگِ رفاه‌طلبِ غرب جلوه می‌کند؛ اما اگر به‌طرفِ مناطق فقیر و حاشیه‌ای این شهرِ هفتصدهزارنفری بروند، فقر و استضعاف شدید مردم، انگشت اشارهٔ مطالبه‌گر را سمت فرعون‌های عصر جدید می‌برد.

زیمبابوه و پایتختش، در گردنهٔ انقلاب گیر کرده‌اند. نام پایتخت، دیگر به نام یکی از نخست‌وزیران انگلیس «سالیسبوری» نیست، اما هنوز تابلوی یکی از خیابان‌های مهم هراره به نام «رودس» سفیر استعمارِ پیر است. همچنین است نام خیابان «کینگ جورج». و در هراره عجیب نیست اگر خیابان کینگ جورج، پادشاه وقت بریتانیا، با خیابان «سامورا ماشل» رهبر انقلابِ موزامبیک و رئیس‌جمهور آن، و امثالهم تقاطع داشته باشد! اینجا، خیابان‌ها، چپ و راستشان مانند انگلستان برعکس است، و ماشین‌ها مثل ماشین‌های انگلیسی، فرمانشان سمت راست قرار دارد!

همان‌طور عجیب نیست که «یان اسمیت» آخرین نخست‌وزیرِ زمان استعمار، هنوز در ویلایی بزرگ و مجلل، خارج از هراره زندگی بکند، حزب داشته باشد و عضو پارلمان باشد. انگار معنای انقلاب در آفریقا چیز دیگری است. استعمار کاری کرده که انقلابی‌ها باور کنند؛ امور کشور را پس از استقلال، نمی‌توان بدون پولِ سفیدپوست‌های رژیم سابق گذراند. انقلاب و اتفاق بزرگی در زیمبابوه، امّا مقایسهٔ آن با انقلاب اسلامی ایران، تفاوت‌های بزرگ و معناداری را مشخص می‌کند.

اکثر مقامات کشورها در هتل «شرایتون»، در مجاورت سالن برگزاری اجلاس استقرار دارند. نام هتل، شرایط و سوابق آن را نشان می‌دهد. آقای خامنه‌ای را به هتل نمی‌برند؛ برای برخی مقامات بلندپایه و مهم مثل ایشان، ویلاهایی در محلهٔ سرسبز هراره ساخته‌اند. آقای خامنه‌ای و تعداد محدودی از همراهانِ نزدیکشان به ویلا می‌روند تا برای اجلاس فردا آماده شوند.

باقی گروه، داخل سفارت ایران مستقر می‌شوند. خبرنگاران هم به خوابگاه دانشگاه هراره می‌روند؛ دانشگاهی که روی سردر آن نوشته است: «از ایالات متحدهٔ آمریکا برای ساخت دانشگاه هراره متشکریم». ایرانی‌ها بهتر می‌دانند که آمریکایی‌ها از روی نیت‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه این دانشگاه را نساخته‌اند و آنها چشم‌شان به فارغ‌التحصیلانِ آن و تأثیرپذیری آنها از آمریکا است. باز همه به هم نگاه می‌کنند و با نگاهشان سؤال می‌کنند: «اگر آنچه در ایران شد، انقلاب بوده، این چیست؟! و اگر اینکه در زیمبابوه اتفاق افتاده، انقلاب است، آن چه بوده؟!» بعد که بچه‌های خبرنگار با هم صحبت می‌کنند و حرف به اینجا می‌کشد، همه از امام می‌گویند و خوش‌ذوقی می‌خوانند:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طَرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاه‌داری و آیین سروری داند
هزار نکتهٔ باریک‌تر ز مو اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

شب، کنعان بنانا به افتخار مهمانان ضیافت شام می‌گیرد، اما آقای خامنه‌ای شرکت نمی‌کنند. البته میزبان هم انتظارش را دارد که بعد از آن اتفاق چند ماه قبل، ایشان نیایند. در این مجلس تشریفاتی و در میان ۹۹ کشور مهمان، حاضران و غایبان در حدی هستند که شاید در نگاه اول، این عدم حضور به‌چشم نیاید؛ گرچه به‌چشم موگابه می‌آید.

دوشنبه، ۱۰ شهریور ۱۳۶۵

صبح دوشنبه، بنزِ ۱۹۰ تشریفات، با پرچم ایرانی که کنار چراغش نصب شده است، مقابل ویلا توقف می‌کند تا آقای خامنه‌ای را به سالن برگزاری هشتمین اجلاس سران عدم‌تعهد برساند. آقای خامنه‌ای مرور دوباره‌ای روی متن سخنرانیِ کوتاه امروزشان می‌کنند، بعد هم نگاه سریعی به آینه، و بعد همراه با مهندس مصطفی میرسلیم، رئیس نهاد ریاست جمهوری و دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه و چند نفر دیگر از ویلا خارج می‌شوند. قدِبلند، چهرهٔ مصمم، گام‌های سریع، لباس روحانیت و عمامهٔ مشکی؛ نگاه راننده و مأموران تشریفات را برای لحظاتی متوقف می‌کند. چند ثانیه‌ای هم چشمانشان اسیرِ دست مجروح می‌شود. اتفاقی که معمولاً در اولین ملاقاتِ از نزدیک با ایشان، برای افراد مختلف پیش می‌آید؛ به‌خصوص اگر خارجی باشند و شناختی از آقای خامنه‌ای نداشته باشند. ظاهر رئیس‌جمهور ایران، با این لباس و صورت و جسم، خیلی از پیام‌های انقلاب اسلامی را منتقل می‌کند. یکی از مأموران که زودتر از بقیه به خود آمده است، با دست به پهلوی راننده می‌زند و او تازه متوجه می‌شود که آقای خامنه‌ای به او سلام کرده‌اند و او جواب نداده است. کلاهش را برمی‌دارد، سرش را خم می‌کند و بعد سریع در عقب را باز می‌کند تا مقامات ایرانی سوار شوند.

*** ضربهٔ بعدی وارد می‌شود: پاسداران، همدیگر را به اسم مناطق آزادشده در جنگ صدا می‌زنند، آن‌هم بلند بلند! مثلاً آن پاسدارِ صاحبِ فانسقه، «فاو» است، و آن دیگری «مهران» و آن یکی «جزیرهٔ مجنون»!**

اتومبیل اصلی به همراه چند اتومبیل دیگر و چند موتورسیکلتِ اسکورت حرکت می‌کنند تا از خیابان سامورا ماشل به محل اجلاس بروند. در نزدیکی محل اجلاس، کودکان و نوجوانانِ محصل، با لباس‌های مغزپسته‌ای‌رنگِ یک‌شکل، هرکدام شاخهٔ گل و پرچمِ اجلاس در دست، در دو طرف خیابانِ صف کشیده‌اند تا از مهمانان استقبال کنند. این دختران و پسرانِ عمدتاً سیاه‌پوست، از میان مدارس هراره برگزیده شده‌اند، از مدرسهٔ «کامبوزیا» و از مدرسهٔ «روزولت»!

اتومبیل مقابل در سالن می‌ایستد. محافظان ایرانی دور ماشین را می‌گیرند تا آقای خامنه‌ای پیاده شوند. آن روز بر خلاف عرف معمول، لباس فرم سپاه پوشیده‌اند. با توجه به اوضاع جنگیِ ایران و تبلیغاتی که در مورد سپاه در جهان شده است؛ این لباس‌های سبزِ مرتب و با جذبه، جلوهٔ زیادی در اجلاس دارد. حفاظت از مقامات تا درِ سالنِ به‌عهدهٔ مهمان و داخل سالن، به‌عهدهٔ میزبان است. هرکدام از سران حق دارد حداکثر هشت نفر محافظ مسلح داشته باشد. هشت محافظِ آقای خامنه‌ای از پله‌ها بالا می‌روند و ایشان را همراهی می‌کنند تا وارد سالن شوند. بعد می‌روند در سالن مجاور، در جایگاهی که برایشان مشخص کرده‌اند، می‌ایستند. به‌طورِ اتفاقی، جایگاه محافظان عراقی درست در مقابل پاسداران ایرانی است و این یعنی بنزین آمادهٔ اشتعال!

مقامات امنیتی زیمبابوه، از قبل نگران حضور هم‌زمان ایرانی‌ها و عراقی‌ها بودند. جنگ تحمیلی پس از شش سال در اوج حرارت بود و زیمبابوه‌ای‌ها می‌ترسیدند که این تقابل به هراره کشیده شود. به همین دلیل در صحبت‌ها و برنامه‌ریزی‌هایشان تلاش می‌کردند با احتیاط از کنار مسئلهٔ جنگ ایران و عراق بگذرند و حتی‌المقدور به مقامات این کشورها هم اجازه ندهند زیاد دربارهٔ جنگ صحبت کنند. هر برخورد و درگیری و خشونتی، می‌توانست اجلاس را به‌هم‌بریزد و به وجاهت میزبانی زیمبابوه آسیب برساند. نگرانی آنها موقعی که شایعهٔ حمل سلاح و مهمات غیر معمول، مانند نارنجک، توسط محافظ‌های عراقی پخش شد، بیشتر شد. گرچه این خبر را وزارت اطلاعات زیمبابوه تکذیب کرد، اما دیگر اثرش را گذاشته، و خیلی‌ها را ترسانده بود.

دو گروه نظامی ایرانی و بعثی مقابل هم ایستاده‌اند. همین لباس سپاه کافی است تا محافظان طه یاسین رمضان را به یاد شکست‌های اخیرشان بیندازد و عصبانی‌شان کند، اما موضوع فقط این نیست. تیم ایرانی، از شخص رئیس‌جمهور تا همراهان و حتی محافظان، برخلاف میل میزبان، قصد کرده‌اند پیام این جنگ را، و متجاوز بودن عراق را، و برتری و مظلومیت ایران را، با تمام قدرت در اجلاس مطرح کنند و در فضای جنگِ دیپلماسی هم عراق را شکست دهند.

محافظان آقای خامنه‌ای با محافظان دیگر فرق دارند. اینها درست است که مثلِ باقی محافظ‌ها، در امر حفاظت، حرفه‌ای و آموزش‌دیده‌اند، اما بچه‌بسیجی هستند و اصلشان هم همین بسیجی‌بودنشان است. همراه آقای خامنه‌ای که جبهه رفتند، خودشان سلاح دست گرفتند و جنگیدند و شهید دادند. الان هم یک دلشان جبهه است و دل دیگرشان در گروِ حفاظت از این شهید زندهٔ انقلاب، که از جان بیشتر دوستش دارند و خودِ این دوست داشتن، تفاوتی ماهوی است در کار حفاظت.

بعثی‌ها که به پاسداران مقابل چشم دوخته‌اند، احساس می‌کنند یکی از آنها به‌طور غیرعادی فانسقهٔ خود را بسته و نمایش می‌دهد. کمی که دقت می‌کنند، متوجه نشان عقاب روی آن می‌شوند؛ فانسقه مربوط به افسران درجه‌دار بعثی است! پاسدار ایرانی فانسقهٔ یکی از فرماندهان عراقی را که خودش در جنگ کشته بود، غنیمت گرفته است و حالا اینجا، آن را روی پیراهن به کمر بسته است. و عراقی‌ها این را خوب و زود می‌فهمند که سَگِکِ فانسقه نشانِ مخصوص حزب بعث را دارد. هنوز اثر این ضربه پاک نشده است که ضربهٔ بعدی وارد می‌شود: پاسداران، همدیگر را به اسم مناطق آزادشده در جنگ صدا می‌زنند، آن‌هم بلند بلند! مثلاً آن پاسدارِ صاحبِ فانسقه، «فاو» است، و آن دیگری «مهران» و آن یکی «جزیرهٔ مجنون»!

*** بعثی‌ها که به پاسداران مقابل چشم دوخته‌اند، احساس می‌کنند یکی از آنها به‌طور غیرعادی فانسقهٔ خود را بسته و نمایش می‌دهد. کمی که دقت می‌کنند، متوجه نشان عقاب روی آن می‌شوند؛ فانسقه مربوط به افسران درجه‌دار بعثی است!**

نیروهای فراوانِ امنیتیِ زیمبابوه، چیزی از صحبت‌های عربی و فارسی نمی‌فهمند، اما فضای متشنج را درک کرده‌اند و ذکر عیسی‌بن‌مریم، گرفته‌اند که کار به درگیری نکشد؛ و نمی‌کشد.

در این صحنه هم روحیهٔ بسیجیِ محافظان، در حد اعلا، بعثی‌ها را شکست می‌دهد و آنها را شدیداً سرخورده می‌کند.

خاطرات
مرضیه حدیدچی (دباغ) - ۵۵

شرایط مدرسه رفاه و نحوهٔ دستگیری‌ها

*** «مدرسه رفاه، مدرسه فرزندان زندانی‌ها بود. افرادی که آنجا درس می‌خواندند به نوعی سیاسی بودند، حالا یکی از خانواده زندانیان سیاسی بود، یکی فکر سیاسی داشت. مدرسه خود به خود در مسیر سیاسی بود، حتی در درس ریاضی و ورزش ملاحظات سیاسی بود.**

پیوست شماره: ۱

برای شفاف‌سازی فضای زندان در خاطرات خانم دباغ، به سراغ تعدادی از هم‌بندهای وی و دخترش (رضوانه) رفتیم. خانم‌ها منظر خیر، سوسن حدادعادل و زهرا میرخانی در گفت‌وگویی فراخور ذهن ویادمانده‌هایشان مطالبی را عنوان کردند. بخشی از آنها را که مرتبط با متن بود برگزیدیم.

الف: شرایط مدرسه رفاه، نحوه دستگیری

خانم منظرخیر در دوران دانشجویی (سال آخر) توسط خانم انسیه مفیدی (خواهر شهید محمد مفیدی و همسر دکتر عباس شیبانی) برای معلمی جذب مدرسه رفاه می‌شود، او مدرسه رفاه را چنین تعریف می‌کند:

«مدرسه رفاه، مدرسه فرزندان زندانی‌ها بود. افرادی که آنجا درس می‌خواندند به نوعی سیاسی بودند، حالا یکی از خانواده زندانیان سیاسی بود، یکی فکر سیاسی داشت. مدرسه خود به خود در مسیر سیاسی بود، حتی در درس ریاضی و ورزش ملاحظات سیاسی بود. در درس ریاضی، که من درس می‌دادم شهید رجایی مطلبی را گفته بود که بالای ورقه‌ها آورده بودیم: انسان باش، بیندیش، راه انتخاب کن و در این راه ثابت‌قدم باش. این جمله ظاهرا به جایی برنمی‌خورد، ولی باطن قضیه این بود که بچه‌های رفاه همه‌شان جهت‌دار بار می‌آمدند. بچه‌های رفاه هم خانواده‌هایشان زمینه داشتند و هم خودشان آنجا درس می‌گرفتند. از درس جبر هم اینها بهره سیاسی و بهره دینی می‌گرفتند. حتی از ورزش و نقاشی، در این دو برنامه هم کار فکری می‌کردند.

[...] مدیر مدرسه با مجاهدین همکاری داشت و فراری بود. من به همراه عده‌ای از معلم‌ها و شاگردها در یک شب در سال ۵۲ دستگیر شدیم. ظاهرا همه ما را در یک شب اما تک‌تک و از جاهای مختلف گرفتند. مثلا زهرا عاملی را از مشهد و مرا از تهران گرفتند. یک شب در کمیته بود که دیدیم همه اینجا هستیم. وقتی پوران بازرگان فراری شد، از مدرسه رفاه همه آنها را که می‌پنداشتند سیاسی هستند و خبری از وی دارند دستگیر کردند.»

*** مدیر مدرسه(پوران بازرگان) با مجاهدین همکاری داشت و فراری بود. من به همراه عده‌ای از معلم‌ها و شاگردها در یک شب در سال ۵۲ دستگیر شدیم.**

***

*** شهید رجایی مطلبی را گفته بود که بالای ورقه‌ها آورده بودیم: انسان باش، بیندیش، راه انتخاب کن و در این راه ثابت‌قدم باش. این جمله ظاهرا به جایی برنمی‌خورد، ولی باطن قضیه این بود که بچه‌های رفاه همه‌شان جهت‌دار بار می‌آمدند.**

خانم رضوانه دباغ - دختر دوم خانم دباغ - در سال ۱۳۳۶ در تهران به دنیا آمد و تحت تاثیر موقعیت خانواده و کشش درونی خود پایش به عرصه فعالیت‌های سیاسی کشیده شد. او از مدرسه رفاه و دستگیری‌اش چنین نوشت: «در مدرسه رفاه با سوسن حدادعادل، بتول مهدوی کرمانی و نیره آلادپوش دوست بودم و با آنها به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداختیم. شب‌ها مطالبی را که رادیو عراق پخش می‌کرد، می‌نوشتیم و تکثیر می‌کردیم و صبح‌ها پنهانی آنها را در داخل جامیز همه بچه‌ها قرار می‌دادیم. از دیگر فعالیت‌هایم شرکت در مراسم بزرگداشت شهدای خانواده بچه‌های مدرسه بود. در سال ۱۳۵۲ وقتی که من سال سوم دبیرستان بودم ساواک پس از چندروز محاصره منزل‌مان، مادرم را دستگیر کرد و پس از آن، در جستوجوی خانه دست‌نوشته‌های من از آنچه که از رادیو عراق شنیده بودم به دست آنها افتاد، درنتیجه در مهرماه سال ۱۳۵۲ مرا نیز دستگیر کردند. ساواک با دو دستگاه ماشین پیکان که داخل هر یک، چهار مامور مسلح ساواک نشسته بودند مرا چشم بسته به کمیته مشترک انتقال دادند.»

خانم سوسن حدادعادل که از خانواده‌ای کاملا مذهبی و سیاسی برخاسته و دایی و دو برادرش (مجید و غلامعلی) زندان را تجربه کرده بودند در مدرسه رفاه تحصیل می‌کرد و از شاگردان سیاسی فعال رفاه بود. او می‌گوید: «از زمانی که وارد مدرسه رفاه شدم با شهید رجایی و خانم رجایی [عاتقه صدیقی] آشنا شدم. جو سیاسی مدرسه جوری بود که به هرحال بچه‌ها خواه ناخواه به مسیر سیاسی می‌افتادند. ما هم چون در خانواده‌ای زندانی سیاسی (از دایی گرفته تا برادرهایم) زیاد داشتیم و من از دوازده - سیزده سالگی در مسیر و جریان امور سیاسی بودم، زیاد فعالیت می‌کردم. وقتی مدیر مدرسه - پوران بازرگان - از ایران فرار کرد، ساواک تصمیم گرفت یک سری از بچه‌های مدرسه را بگیرد و بازجویی کند تا بفهمد که ایشان (بازرگان) کجاست و با چه کسانی ارتباط دارد. من نیز به همراه سه - چهار نفر از بچه‌های دیگر - خانم‌ها رویا زمردیان، توانا و رضوانه دباغ - دستگیر شدم.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

آگهی تغییرات شرکت تجهیز محیط سهامی خاص به شماره ثبت ۸۹۶۳۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۴۰۱۴۴

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۵/۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
محسن سروش با کد ملی ۰۵۶۹۷۷۰۴۲۴ به نمایندگی شرکت ایجاد محیط با شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۱۸۸۷۲ به سمت رئیس هیئت مدیره و بهزاد عباسی با کد ملی ۳۱۹۹۸۸۱۰۵۱ به نمایندگی شرکت تولیدی خانه‌گستر با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۹۱۳۱۶ عضو هیئت مدیره و مدیرعامل و روزبه ولی‌پور کلتی با کد ملی ۱۳۷۶۶۰۰۹۷۸ به نمایندگی شرکت نوسازی و عمران اکباتان با شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۳۷۹۸۲ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره تعیین گردیدند.
امضای کلیه قراردادها، اسناد و اوراق تجاری و تعهدآور از قبیل چک، سفته، برات و غیره و همچنین افتتاح حساب‌های بانکی و پرداخت از حساب‌های مذکور، بستن آنها و کلیه عملیات پولی، مالی و اعتباری شرکت با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره به همراه مهر شرکت خواهد بود و در غیاب مدیرعامل با امضای دو عضو هیئت مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و مکاتبات با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
با ثبت این مستند تصمیمات تعیین دارندگان حق امضاء، تعیین سمت مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی تغییرات شرکت پخت کک سبز سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷۲۷۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۵۱۴۱۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۵/۱/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
تعداد اعضای هیئت مدیره از ۳ به ۲ نفر کاهش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
با ثبت این مستند تصمیمات اصلاح ماده اساسنامه (کاهش/ افزایش تعداد اعضا هیئت مدیره) انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و درپایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی ابلاغ اخطاریه ارزیابی مرحله اول

بدینوسیله به آقایان علی مرتضی روستایی فرزند پیرکرم به شماره شناسنامه ۱۱ کد ملی ۳۹۳۳۲۴۱۳۶۷ و حسین سیاوشی فرزند مرادعلی به شماره شناسنامه ۴۰۶ کد ملی ۳۹۳۰۹۸۴۱۲۱ در اجرای پرونده اجرایی کلاسه ۹۵۰۰۱۶۰ له بانک صادرات همدان ابلاغ می‌گردد ششدانگ اعیانی عمارت پلاک باقیمانده ۱۰۰ فرعی از ۱۳ اصلی واقع در بخش ۳ ملایر توسط کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۴۴۳/۲۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده است لذا مراتب در اجرای ماده ۱۰۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا به شما ابلاغ می‌گردد چنانچه به ارزیابی مذکور اعتراض دارید مراتب اعتراض خود را حداکثر ظرف مدت ۵ روز از تاریخ انتشار این آگهی که روز ابلاغ محسوب می‌شود به ضمیمه فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدیدنظر به مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال کتبا به اجرای ثبت اسناد و املاک ملایر اعلام بدیهی است در غیراینصورت ارزیابی اولیه قطعی و غیرقابل اعتراض تلقی می‌گردد.

م الف/۱۲۳۸ **مسئول واحد اجرای اسناد رسمی ملایر**

آگهی ابلاغ

خواهان سعید گلی فرزند محمدعلی دادخواستی به طرفیت خواندگان ۱- محمد غفاری ۲- یوسف ترکمان ۳- داوود جنانی زاویه ۴- مجید کهوند ۵- بهروز شاهسوند ۶- مهدی رنجبر به خواسته الزام به تنظیم سند تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان شهرستان همدان نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان همدان واقع در همدان- خیابان بوعلی- دادگستری کل استان همدان ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۸۱۵۶۲۰۰۳۴۴ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن سه‌شنبه ۹۶/۶/۲۱ ساعت ۱۱ صبح تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن مهدی رنجبر و مجید کهوند درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

منشی دادگاه حقوقی شعبه ۱۶
دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان- معظمی
م الف۲۱۹۰

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم عفت موشکلی دارای شماره ملی ۵۰۹۹۶۴۰۴۲۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۶۰۹۹۸۲۸۹۰۳۰۰۱۹۸ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان هدایت‌اله موشگلی به شماره ملی ۵۰۹۸۸۵۲۰۹۹ در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۲۰ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به ۱- یعقوب موشکلی دارای ش.ش ۴ پسر متوفی ۲- حسین موشگلی دارای ش.ملی ۵۰۹۰۲۰۳۷۹۲ پسر متوفی ۳- معصومه موشگلی دارای ش.ملی ۵۰۹۰۱۲۰۰۷۷ دختر متوفی ۴- اشرف بانو موشکلی دارای ش.ش ۴۸۹ دختر متوفی ۵- عفت موشکلی دارای ش.ش ۱۵ دختر متوفی ۶- بتول موشکلی دارای ش.ش ۲۰ دختر متوفی ۷- منصوره موشگلی دارای ش.ش ۴ دختر متوفی ۸- مریم محمد حسینلو دارای ش.ش ۲۷۲۶ همسر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیت‌نامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

قاضی شعبه خانواده شورای حل اختلاف شهر بوئین‌زهرا

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

شماره ابلاغنامه: ۹۶۱۰۱۰۶۱۱۰۷۰۳۰۵۴
شماره پرونده: ۹۵۰۹۹۸۶۱۱۰۷۰۰۷۸۴
شماره بایگانی شعبه: ۹۵۰۸۲۱

خواهان خانم پریسا زعفرانیان با وکالت عبدالعلی امیری به طرفیت خواندگان محمدحسن صادقی فرزند محمد به خواسته مطالبه تقدیم دادگاه‌های عمومی اهواز نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۴ دادگاه حقوقی اهواز واقع در استان خوزستان- اهواز- انتهای عامری اول نیوساید مجتمع قضایی تندگویان ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۲۱ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۶/۷/۳ و ساعت ۱۱/۵ صبح تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

منشی شعبه ٤ دادگاه حقوقی اهواز

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم سکینه عباسی به شماره ملی ۳۳۲۹۲۷۸۱۸۸ به شرح دادخواست به کلاسه ۴۴۹/۲/۹۶ این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان گرجی ایزدی‌پناه به شماره ش ۶۱۶۹۹۴۶۷۵۱ در تاریخ ۹۵/۰۸/۰۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- سکینه عباسی نام پدر: رحمان ش ملی: ۳۳۲۹۲۷۸۱۸۸ ت تولد: ۱۳۵۰/۰۸/۰۱ صادره از: ایوان - فرزند متوفی
۲- احمدرضا عباسی نام پدر: رحمان ش ملی: ۳۳۲۹۲۷۷۹۲۱ ت تولد: ۱۳۴۱/۱۲/۰۱ صادره از: ایوان - فرزند متوفی
۳- محمدرضا عباسی نام پدر: رحمان ش ملی: ۳۳۲۹۲۷۷۵۱۳ ت تولد: ۱۳۳۹/۱۲/۰۱ صادره از: ایوان - فرزند متوفی
۴- حسین عباسی نام پدر: رحمان ش ملی: ۶۱۶۹۵۷۴۱۹۴ ت تولد: ۱۳۵۷/۰۱/۰۲ صادره از ایوان: - فرزند متوفی
۵- حیران عباسی نام پدر: رحمان ش ملی: ۳۳۲۹۲۷۷۸۳۷ ت تولد: ۱۳۴۲/۰۹/۲۲ صادره از: ایوان - فرزند متوفی
۶- خانم فاطمه عباسی نام پدر: رحمان ش ملی: ۶۱۶۹۸۸۱۹۱۷ ت تولد: ۱۳۶۱/۰۸/۰۳ صادره از: ایوان - فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک مرتبه آگهی می‌نماید؛ تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیت‌نامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

قاضی شورای حل اختلاف شعبه دوم ایوان غرب
یوسف مرادنژادی

آگهی مزایده اموال غیرمنقول (نوبت اول)

در پرونده کلاسه ۹۵۰۱۳۲ اجرای احکام مدنی شهرستان آوج وفق نیابت اعطایی از سوی واحد اجرای احکام مدنی شهرستان ابهر آقای اکبر امانخانی محکوم است به پرداخت مبلغ یکصد و نود میلیون ریال در حق خانم معصومه رجبی و نیز مبلغ یازده میلیون و پانصد هزار ریال بابت نیم عشر دولتی در حق صندوق دولت که شخص ثالث جهت وصول محکوم به نسبت به معرفی مال اقدام نموده که عبارت است: شش دانگ یک باب منزل مسکونی به شماره قطعه ۲۵۱ تفکیکی پلاک ۱۷۲ فرعی از ۸۵ اصلی واقع در بخش ده قزوین ثبت در صفحه ۷ دفتر ۲۶ به شماره ثبت ۴۷۱۷ واقع در شهرستان آوج دهستان حصار ولیعصر روستای اردلان متعلق به آقای رضا امانخانی که در حال حاضر خود در ملک سکونت دارد، توسط کارشناس رسمی دادگستری به قیمت پایه یک میلیارد و نهصد و هشتاد میلیون ریال ارزیابی گردیده است لذا این اجرا قصد دارد اموال فوق‌الذکر را از طریق مزایده عمومی در تاریخ ۱۳۹۶/۵/۲۹ روز یکشنبه از ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۲:۰۰ در محل اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان آوج به قیمت پایه به فروش برساند.
طالبین و خریداران می‌توانند «پنج روز قبل از شروع مزایده نسبت به ملاحظه اموال توقیفی و مزایده‌ای اقدام نمایند» در زمان شروع مزایده حضورا شرکت نمایند. بدیهی است برنده مزایده کسی می‌باشد که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید و خریدار می‌بایست ۱۰٪ پیشنهادی خود را نقدا و مابقی را ظرف یک ماه به حساب سپرده دادگاه واریز نماید که پس از تایید مزایده توسط دادگاه تقاضای انتقال مالکیت اموال را نماید در صورتیکه خریدار مابقی مبلغ مزایده را در زمان مقرر به حساب سپرده واریز ننماید و یا اعلام انصراف نماید ۱۰٪ پیشنهادی خریدار به نفع صندوق دولت ضبط خواهد شد و خریدار هیچگونه حق اعتراضی نخواهد داشت.

کریمی- مدیر دفتر اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان آوج

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری مزدا تیپ ۶ به شماره پلاک ۳۱۵۲۳ - اروند شخصی به رنگ سرمه‌ای مدل ۲۰۱۴ و شماره موتور PE۲۰۲۴۸۶۷۹ و شماره شاسی JM۷GG۴S۷XE۱۱۰۷۴۴۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

خواهان/ شاکی خانم پروانه بخت یار فرزندالیاس دادخواستی به طرفیت خوانده دادستان محترم شهرستان کرج به خواسته موت فرضی آقایان ۱- فریبرز بخت‌یار فرزند الیاس ۲- فرزاد بخت‌یار فرزند الیاس تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان شهرستان کرج نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۶ دادگاه خانواده شهرستان کرج (۲۵ خانواده سابق) واقع در کرج- میدان نبوت- خیابان دانشگاه هنر- انتهای خیابان بوعلی ۳۰- جنب پارک ارجاع و به کلاسه ۹۳۰۹۹۸۲۶۱۲۵۰۱۲۵۵ ثبت گردیده و در جریان رسیدگی می‌باشد. با توجه به اینکه نامبردگان فوق حسب اظهارات خواهان چندین سال است که ناپدید و تاکنون خبری از ایشان در دست نیست فلذا وفق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی برای نوبت سوم به غائبین فوق‌الذکر و یا اشخاصی که از غائبین خبری دارند ابلاغ و دعوت می‌شوند که به محض رؤیت این آگهی و اطلاع از مفاد آن مراتب اطلاع خویش را به شعبه ۶ دادگاه خانواده کرج ضمن مراجعه اعلام و چنانچه آدرسی یا دفاعیه‌ای دارند اعلام نمایند.

مدیر دفتر دادگاه حقوقی شعبه ۶ دادگاه خانواده شهرستان کرج (۲۵ خانواده سابق)- محمد بابائی

کرج- میدان نبوت- خیابان دانشگاه هنر- انتهای خیابان بوعلی ۳۰ - جنب پارک
منشی دادگاه حقوقی شعبه ۶ دادگاه خانواده شهرستان کرج (۲۵ خانواده سابق)- آزاده نظری‌پور
م‌الف-۹۶/۵۱۶/دا

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم وجیهه اسماعیلی به شماره ملی ۶۱۶۹۸۱۴۱۷۹ به شرح دادخواست به کلاسه ۴۲۴/۲/۹۶ این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عزیز اسمعیلی به شماره ش ۱۱۹ در تاریخ ۷۳/۷/۲۰ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- خانم وجیهه اسمعیلی، نام پدر: عزیز، ش‌ملی: ۶۱۶۹۸۱۴۱۷۹ ت تولد: ۱۳۴۹/۶/۳ صادره از: ایوان- فرزند متوفی
۲- صفدر اسمعیلی، نام پدر: عزیز، ش‌ملی ۶۱۶۹۵۵۳۷۷۴ ت تولد: ۱۳۳۸/